

خداوند به‌عنوان «پدر آسمان» یا «روح آسمان»

تحلیل ماکس وبر از شکل‌گیری تصویر خداوند در تمدن چین و فلسطین باستان

ابوالفضل مرشدی*

چکیده

فلسطین و چین باستان دو منطقه‌ای بودند که در آن‌ها دو دین به‌لحاظ تاریخی مؤثر ظهور یافتند: در یکی آیین یهودیت و در دیگری آیین کنفوسیوس. در این دو آیین، دو تصویر از خداوند و دو الگوی رابطه انسان با خداوند وجود دارد که به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر مسیرهای متفاوت تاریخی دو تمدن غرب و چین عمل کردند: در چین تصور از خداوند به‌صورت «روح آسمان» و در یهودیت باستان به‌صورت «پدر آسمان» ظهور یافت. ماکس وبر، به‌عنوان جامعه‌شناسی که مطالعات تطبیقی گسترده‌ای درباره ادیان جهانی داشته است، هرچند از «استقلال نسبی» ایده‌های مذهبی سخن می‌گوید، اما شکل‌گیری این دو تصویر از خداوند را بی‌تأثیر از ساختارهای اقتصادی و سیاسی این دو تمدن نمی‌داند. قصد این نوشتار این است که تحلیل وی از زمینه‌های سیاسی و تاریخی این دو تمدن و نقش این عوامل در شکل‌گیری دو تصویر از خداوند و شکل‌گیری دو نوع پیامبری در این دو تمدن ارائه شود. در این میان، نقش پیامبران بنی‌اسرائیل و آموزه‌های آن‌ها در ایجاد تصویری شخصی از خداوند به‌عنوان «پدر آسمان» و نقش ادیان و آیین کنفوسیوس در چین در ایجاد تصویری غیرشخصی از خداوند به‌عنوان «روح آسمان» را در کانون توجه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: فلسطین باستان، چین باستان، ماکس وبر، خداوند به‌عنوان «پدر آسمان»، خداوند به‌عنوان «روح آسمان».

* دانشگاه یزد، دانشکده علوم اجتماعی، a.morshedi@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶



۱. مقدمه

نظام سرمایه‌داری نوین، آن‌گونه‌که در غرب جدید ظهور یافته، بیش از هرچیزی توجه ماکس وبر را به خود جلب کرده بود. بنابراین، وی پروژه اصلی فکری خویش را جست‌وجوی «ترکیب و آمیزه شرايطی» قرار داد که موجب پیدایش «آن دسته از پدیده‌های فرهنگی شد که منحصر به غرب هستند». برای این کار، وی به مطالعه تطبیقی – تاریخی تمدن غرب با دیگر تمدن‌های بزرگ جهانی روی آورد. این از آن جهت بود که وی «تصاویر جهان» را به‌مثابه «سوزن‌بان قطار» می‌دانست که مسیر اعمال ما را تعیین می‌کنند؛ «اعمالی که از پویش منافع ما حاصل می‌شود» (وبر ۱۳۸۲ ج: ۳۱۷). بنابراین، وی ادیان غربی و ادیان شرقی را که دربردارنده این تصاویر از جهان بودند در کانون توجه خود قرار داد و کوشید نشان دهد که «چه رابطه‌ای میان تصورات دینی و دیگر جنبه‌های سلوک انسانی، به‌ویژه جنبه‌های اقتصادی سلوک انسانی، در جامعه وجود دارد» (پارسونز ۱۳۷۹: ۳۰). وی در تک‌نگاری‌های خود درمورد ادیان جهانی به آیین کنفوسیوس در چین، به‌عنوان یک دین شرقی، و به یهودیت باستان، به‌عنوان یک دین غربی، توجه ویژه‌ای می‌کند. وبر یهودیت باستان را «نقطه چرخش تمامی تحول فرهنگی غرب و خاورمیانه» می‌داند که اخلاق حاکم بر سلوک اجتماعی آن «هنوز هم درحد زیادی شالوده اخلاق معاصر خاورمیانه و اروپا را تشکیل می‌دهد» (به‌نقل از بندیکس ۱۳۸۲ ج: ۲۲۸). در این دو تمدن، دو تصویر از خدا و دو نوع الگوی رابطه انسان با خدا وجود دارد که به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر مسیرهای متفاوت تاریخی این دو تمدن عمل کردند: در چین تصور از خدا به‌صورت «روح آسمان» و در یهودیت باستان به‌صورت «پدر آسمان» ظهور یافت. هرچند وبر از «استقلال نسبی» ایده‌های مذهبی سخن می‌گوید، بااین‌حال، نقش شرایط آب‌وهوایی (meteorological) و ساختارهای اقتصادی و جغرافیایی این دو تمدن در شکل‌گیری این دو تصویر از خدا را برجسته می‌داند (Weber 1964: 56-57; Weber 1968: 20-21). وی «روح آسمان» را «متناظر» با صلح و صفای امپراطوری چین و «پدر آسمان» به‌عنوان خدای شخصی قادر متعال را «بازتاب» تاریخ سیاسی و نظامی یهودیان اولیه ارزیابی می‌کند و نیز ریشه توحید اخلاقی خاور نزدیک را با نقش پادشاهان صاحب قدرت مطلق و رژیم‌های دیوان‌سالاری آنان «مرتبط» می‌داند (بندیکس ۱۳۸۲ الف: ۲۹۵). برای فهم بهتر نظر وبر درمورد رابطه تصویر از خداوند در دو بستر جغرافیایی و اقتصادی متفاوت فهم عبارت «تجاذب انتخابی» (elective affinities) از وبر اهمیت دارد. تجاذب انتخابی دو مجموعه

خداوند به عنوان «پدر آسمان» یا «روح آسمان» ... (ابوالفضل مرشدی) ۱۸۳

اندیشه یا یک نظام اندیشه با موقعیت اجتماعی و سیاسی معین به معنای آن است که این دو مجموعه هم‌دیگر را بجویند و به صورت طبیعی با هم تطابق بیابند (بنگرید به وبر ۱۳۸۲ الف: ۶۶-۶۷). به عبارت دیگر، تجاذب انتخابی عبارت است از «نزدیکی و پیوستگی درونی، تقارب، تطبیق تدریجی، و متقابل دو مجموعه اندیشه و یا یک نظام اندیشه با موقعیت اجتماعی و سیاسی معین» (قانع‌ی راد ۱۳۹۷: ۱۰۲).

قصد این نوشتار این است که تحلیل وبر را از زمینه‌های سیاسی و تاریخی دو تمدن چین و فلسطین باستان و نقش این عوامل را در شکل‌گیری دو تصویر از جهان (ازجمله تصویر از خدا و رابطه انسان با خدا) و شکل‌گیری دو نوع پیامبری در دو تمدن چین و فلسطین باستان ارائه دهد. در این میان، نقش پیامبران بنی‌اسرائیل و آموزه‌های آن‌ها در ایجاد تصویری شخصی از خداوند، به عنوان «پدر آسمان»، و نقش ادیبان و آیین کنفوسیوس در چین در ایجاد تصویری غیرشخصی از خداوند، به عنوان «روح آسمان»، در کانون توجه قرار دارد.

رویکرد این نوشتار تفهیمی و توصیفی است و لذا روش تحقیق مورد استفاده روش توصیفی - تحلیلی و تکنیک گردآوری داده‌ها نیز کتاب‌خانه‌ای است. برای هدف این مقاله کوشیده شده است از مهم‌ترین آثار ماکس وبر در حوزه جامعه‌شناسی دین و مهم‌ترین شارحان جامعه‌شناسی دین وبر (پارسونز، بندیکس، و صدری) استفاده شود.

۲. چین: زمینه‌های تاریخی و سیاسی

هرچند وبر تحلیل خود از چین را از «دوره اول» چین آغاز می‌کند، یعنی دورانی که آموزگاران و نوآوران مذهبی زندگی می‌کردند، اما مطالعه وی به این دوره منحصر نمی‌شود و برای تأیید دعاوی خود از شواهدی مربوط به دوره‌های مختلف تاریخ چین، حتی چین آغاز قرن بیستم، نیز استفاده می‌کند (بندیکس ۱۳۸۲ ب: ۱۱۳).

دوره فتودالی تاریخ چین از حدود سده یازدهم پیش از میلاد با ظهور سلسله «چو» (Chou) آغاز می‌شود. این سلسله «فدراسیون» سستی بود که شامل تعداد زیادی قلمرو فتودالی می‌شد. در این سلسله، امپراتور از قدرت سیاسی زیادی برخوردار نبود، اما نماد «وحدت فرهنگی» بود و همین امر بر اهمیتش می‌افزود؛ امپراتور فرمان‌روای عالی و روحانی اعظم به‌شمار می‌رفت و زمام کیش خدایان و الاهی‌های بزرگ، به مثابه یکی از امور کشوری، در دست او بود (همان: ۱۱۷). در چین هیچ‌گاه مقام مذهبی امپراتور از سوی

پیامبر دینی به‌چالش کشیده نشد و امپراطور، به‌سبب تقدس دینی‌اش، حافظ نظم اجتماعی محسوب می‌شد. این تقدس قدرت امپراطور را ورای کیش‌هایی قرار می‌داد که در میان مردم رواج داشت.

برخی مفاهیم و تصورات مذهبی حاکم در چین باعث تقویت و استحکام موقعیت امپراطور می‌شد؛ ازجمله این‌که امپراطور «پسر آسمان» محسوب می‌شد و این‌که او تنها کسی بود که می‌توانست مراسم قربانی برای خدای آسمان را به‌جا آورد. البته، او هم می‌بایست وجود خود را به‌عنوان پسر آسمان به‌اثبات می‌رساند و این تا زمانی بود که مردم وضع مطلوبی داشتند. اگر در این مورد موفق نمی‌شد و به‌عنوان مثال، طغیان رودخانه‌ها سدها را می‌شکست یا با همهٔ قربانی‌کردن‌ها باران نمی‌بارید، معلوم می‌شد که امپراطور از ویژگی کاریزماتیک مطلوب آسمان برخوردار نیست (Weber 1968: 31). به این ترتیب، پادشاه با اعمال آیینی خود نظم باستانی را استمرار می‌بخشید و با این کار هماهنگی مقدر بین آسمان و زمین را حفظ می‌کرد.

در این دوره، امیران هریک از فئودال‌ها مردان تعلیم‌دیده در عرصه‌های مختلف دیپلماسی و کتابت (ادیبان) (literati) را به‌کار می‌گرفتند. ادیبان، درواقع، متصدیان مقامات دولتی بودند که تحصیل ادبی ملاک حیثیت اجتماعی آنان محسوب می‌شد. باین‌که این ادیبان در آیین‌ها و شعائر مذهبی خبره بودند، اما گروه منزلتی متشکل از غیرروحانیون فرهیخته به‌شمار می‌رفتند. آن‌ها یک گروه اجتماعی موروثی نبودند؛ یعنی موقعیت آن‌ها دراصل به دانش ادبی و نگارششان متکی بود، نه به تبار و اصل و نسبشان (بندیکس ۱۳۸۲ ب: ۱۲۹). درواقع، آشنایی با متون مقدس، تقویم، و ستارگان برای آگاهی از ارادهٔ خدای آسمان برای آن‌ها ضروری بود، و از همین‌جا ادیبان صلاحیت آن را پیدا می‌کردند که موردمشورت شاه‌زادگان و امپراطور در امور مربوط به رسوم و تشریفات مذهبی، هم در حوزهٔ سیاسی و هم در زندگی شخصی آن‌ها، قرار گیرند (همان: ۱۳۰). باین‌همه، در دورهٔ فئودال‌ها، ادیبان از وجهه و نفوذ زیادی برخوردار نبودند (همان: ۱۲۰).

از حدود قرن هفتم پیش از میلاد این امپراطوری رو به اضمحلال گذاشت و بالاخره با فرارسیدن دورهٔ معروف به «دورهٔ حکومت‌های درحال جنگ»، یعنی از ۴۸۱ تا ۲۵۶ پیش از میلاد، امپراطوری چین به‌پایان رسید و هم‌زمان نظام فئودالی نیز منحل شد. وبر این دوره را، به دو دلیل، نقطهٔ عطفی در تاریخ چین می‌داند: نخست این‌که بسیاری از فیلسوفان و آموزگاران بزرگ چین، که آموزه‌های آن‌ها بعدها گسترش زیادی در چین داشت، به‌ویژه

خداوند به عنوان «پدر آسمان» یا «روح آسمان» ... (ابوالفضل مرشدی) ۱۸۵

کنفوسیوس (۴۷۹-۵۵۱ پ م)، منسیوس (۳۷۲-۲۸۹ پ م)، و لائوتسه (کمی پس از کنفوسیوس)، در این دوره می‌زیستند. وبر قدیمی‌ترین قسمت‌های آثار کلاسیک کنفوسیوس را نیز بازتاب گذر از دوره فئودال به دوره وحدت امپراتوری چین می‌داند و کار شاخص و دستاورد خاص کنفوسیوس را، که آیین برگرفته از آموزه‌های او سرلوحه کار قشر ادیبان قرار گرفت، «تصحیح نظام‌یافته و مصلحت‌گرایانه اطلاعات موجود با در نظر گرفتن «تناسب» می‌داند (وبر ۱۳۸۲: ۴۸۹-۴۹۰). در متون چینی، برخلاف متون مقدس تقریباً همه نظام‌های اخلاقی دیگر، از بیان «تکان‌دهنده» و حتی از استعاره‌های نامعقولانه اثری نیست. با «دگرگونی مصلحت‌گرایانه‌ای» که به دست کنفوسیوس در متون سنتی چینی صورت گرفت افکار و روایات قهرمانی اصیل از متون کلاسیک چینی رخت بربست و احتیاط جای دلیری و تهور را گرفت. وبر معتقد است صلح و آرامشی که به‌ویژه پس از حاکمیت مغولان بر چین حاکم بود این روحیه را بسیار قوت بخشید و امپراتوری به «امپراتوری صلح و آرامش» تبدیل شد، به‌طوری‌که به‌گفته یکی از فیلسوفان چینی، در درون مرزهای امپراتوری در مقام یک واحد سیاسی هیچ جنگی «عادلانه» نیست (همان: ۴۹۱).

دلیل دوم اهمیت این دوره این است که کاهش تعداد حکومت‌ها (فئودال‌ها) در این دوره به افزایش قلمرو حکومت‌های (فئودال‌های) باقی‌مانده و گسترده‌شدن دستگاه اداری آن حکومت‌ها منجر شد که این عامل راه را برای نخستین وحدت امپراتوری چین در اواخر قرن سوم پیش از میلاد هموار کرد. دستگاه اداری گسترده‌ای زمینه شکل‌گیری و رشد ادیبان را فراهم کرد. در این دوره، ادیبان چینی که «مردانی سال‌خورده» بودند جای «جوانان» (جنگ‌جویان) را نزد پادشاه گرفتند. وبر این مرحله را در چرخش به‌سوی صلح‌طلبی و سنت‌گرایی و جای‌گزین‌شدن سنت به‌جای فره تعیین‌کننده می‌داند (وبر ۱۳۸۲: ۴۸۹). در طول مدت کوتاه عمر سلسله «چین»، فدراسیون دولت‌های فئودالی به امپراتوری واحدی زیر سلطه پدرمیراثی تبدیل شد و نظام اداری به‌وجودآمده در این دوره در زمان سلسله «هان» (۲۲۰-۲۰۶ پ م) تحکیم شد. در همین سلسله یک نظام کارآموزی برای آموزش نامزدهای مناصب دولتی به‌وجود آمد. در زمان سلسله «تانگ» (۶۱۸-۹۰۶ م) نظام کارآموزی با ایجاد مدارس عالی برای کارآموزی مقام‌های دولتی و ایجاد نظام امتحانات تحکیم شد. موقعیت اجتماعی ادیبان با این اقدام‌ها رسماً تابع مقررات شد و از آنان یک گروه منزلتی متشکل از «مدعیان صاحب صلاحیت مناصب دولتی» به‌وجود آورد. منحصرراً افراد این گروه برای تصدی مقام‌ها برگزیده می‌شدند و صلاحیت نامزدها، باتوجه‌به تعداد

امتحاناتی که در آن‌ها قبول شده بودند، سنجیده می‌شد. امتحانات باعث نهادی‌شدن نظم مراتب اجتماعی در چین شد و مبارزه برای تصدی مقام‌ها را در میان نامزدها تشدید کرد و مانع از آن شد که در قالب یک اشرافیت اداری فئودال با هم متحد شوند (بندیکس ۱۳۸۲ ب: ۱۳۱-۱۳۲).

۳. آیین کنفوسیوس، ادیبان، و نظام آموزشی

وبر تحول یادشده در بالا را منجر به شکل‌گیری آموزه آیین کنفوسیوسی می‌داند که یک آموزه سنتی و هماهنگ و سازگار با وضعیت جدید بود (وبر ۱۳۸۲: ۴۴۸-۴۸۹). آیین کنفوسیوس در هماهنگی با منافع منزلتی و آرمان‌های موردنظر ادیبان بود، چراکه شامل اندرزهای حاوی قواعد کلی اخلاقی درباره زندگی سیاسی و روابط اجتماعی بود و بر درستی رفتار تأکید می‌کرد. مطابق این آیین، رفتار توأم با وقار و حفظ شأن و منزلت خود، به‌هم‌راه رعایت ادب، مشخصه اعمال ظاهری انسان فرهیخته است. رفتار آرام و کنترل‌شده و خویش‌داری به‌جا و مناسبی که در سلوک ظاهری چنین فردی دیده می‌شود از صلح و صفای درونی او با خویش و با جامعه‌ای که در آن به‌سر می‌برد حکایت دارد (بندیکس ۱۳۸۲ ب: ۱۳۵). براساس این آیین، نظم جامعه بخشی از نظم کیهانی است که در آن ارواح بزرگ آرزوی خوش‌بختی جهان و انسان را دارند. هر انسان از راه پرورش فطرت راستین خود به بهترین وجه به خدا یا «روح آسمان» خدمت می‌کند و از این طریق خیری که درون اوست به‌منصب ظهور می‌رسد. انسان‌ها اساساً بد یا شر نیستند؛ آن‌ها فقط خطاکارند و این خطاکاری محصول آموزشی غلط و ناقص است و بنابراین می‌توان با آموزش درست آن را رفع کرد. مطابق این آیین، اختلال‌های طبیعی از رهبری نابه‌سامان مقام‌های دولتی ناشی می‌شود و آرامش فقط با رفتار مناسب و درست صاحب‌منصبان اداری برگشت‌پذیر است (همان).

در آیین کنفوسیوس، از مفهوم رستگاری خبری نیست. پیروان سنتی آیین کنفوسیوس برای سرنوشت این‌جهانی خود (عمر طولانی، ثروت، فرزندان) و نه برای جهان پس از مرگ مراسم و آیین‌های نیایش را به‌جا می‌آورند. آیین کنفوسیوس برای نظم اجتماعی و آرامش درونی خود انسان‌ها را به کسب فضیلت برتر، یعنی حفظ حرمت و وفاداری به پدر و مادر و افراد بالادست، فرمان می‌دهد و سایر فضائل را متکی بر این فضیلت می‌داند. به

خداوند به عنوان «پدر آسمان» یا «روح آسمان» ... (ابوالفضل مرشدی) ۱۸۷

این ترتیب، به‌زعم ویر، آیین کنفوسیوسی معرف شکل مخصوصی از خردگرایی است که سعی دارد نظم آسمانی، آرامش و نظم اجتماعی، و هماهنگی درونی انسان را از طریق اخلاقی ناظر بر سلوک انسانی حفظ کند. در این‌جا، خرد به‌معنی کنترل همه شهوات انسان به‌منظور حفظ آرامش و هماهنگی است (همان: ۱۳۶).

نظام آموزشی چین، با القای احکام اخلاقی آیین کنفوسیوس، به پیدایش اخلاقی منزلی در میان مقام‌های چینی منجر شد. ویر معتقد است که در طول تاریخ همواره آموزش یکی از دو هدف زیر را دنبال می‌کرده است: یا برای بیدارکردن فره و به‌عبارتی بیدارکردن ویژگی‌های قهرمانی یا استعدادهای جادویی بوده است، یا برای منتقل کردن آموخته‌های تخصصی (ویر ۱۳۸۲: ۴۹۶-۴۹۷). آموزش در چین، متأثر از آیین کنفوسیوس، از سنخ سوم بود؛ یعنی این مسئله آزموده می‌شد که آیا ذهن شرکت‌کننده سرشار از ادبیات است؟ و آیا او از طرز تفکری که مناسب مردان فرهیخته است و از تربیت ادبی نشئت می‌گیرد بهره‌مند است یا نه؟ آزمون‌ها در چین تنها مواردی چون خوش‌نویسی، سبک نگارش، تسلط بر متون کلاسیک، و سرانجام هماهنگی با نگرش آمرانه حاکم را شامل می‌شد. ویر نکته بسیار مهم در این زمینه را این می‌داند که این آموزش‌ها، از یک‌سو، ماهیتی کاملاً دنیوی و غیرمذهبی داشتند و از سوی دیگر، به تفسیر تثبیت‌شده و سنتی نویسندگان کلاسیک مقید بودند (همان: ۴۹۹). در این‌جا، بر آموزش مهارت استدلال‌آوری منطقی تأکید نمی‌شد و جغرافیا، علوم طبیعی، و دستور زبان در برنامه درسی نبود، بلکه بیش از هرچیز بر مسائل عملی و منافع منزلی دیوان‌سالاری پدرمیراثی تأکید می‌شد. به همین نحو، تربیت خانوادگی در چین نیز شامل آموختن قواعد تسلط بر نفس و رفتار تشریفاتی، به‌خصوص رعایت حرمت و احترام به پدر و مادر و بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدان، بود. هدف آموزشی مزبور در این اندیشه متجلی بود که بر دنیا و انسان ثنوی حاکم است: ارواح خیر (shen) در برابر ارواح شرور (kuei) و جوهر آسمانی (yang) در برابر جوهر زمینی و خاکی (yin). وظیفه آموزش و پرورش این بود که به شکوفایی جوهر آسمانی درون انسان‌ها کمک کند (همان: ۵۱۰).

۴. یهودیت باستان: زمینه‌های تاریخی و سیاسی

اقوام بنی‌اسرائیل، بعد از رهایی از اسارت در مصر، در جلگه‌ها و کوه‌های سوریه و فلسطین کنونی مستقر شدند. این منطقه بین دو تمدن مصر و بین‌النهرین و در معرض تأثیر و نفوذ آن‌ها قرار داشت. هرچند به‌مرور زمان از قدرت و نفوذ این دو تمدن در این منطقه کاسته

شد، اما آرامش لازم برای ایجاد یک سازمان سیاسی متمرکز در این منطقه به‌وجود نیامد، به‌ویژه این‌که حمله‌های گوناگونی از سوی اقوام اطراف به این منطقه می‌شد و بین خود اسرائیلی‌ها نیز جنگ و درگیری‌های گوناگونی رخ می‌داد. بااین‌حال، باوجود نبود سازمان سیاسی متمرکز، نوعی هم‌بستگی مبتنی بر باورهای مذهبی مشترک در این منطقه شکل گرفت و این باعث ایجاد نوعی اتحادیهٔ اقوام بنی‌اسرائیل شد. در این اتحادیه، خانواده‌های گسترده با ریشه‌های قومی مختلف در قالب کیش مشترکی به هم پیوسته بودند. باوجوداین، این اتحادیه به‌مثابه یک پیکرهٔ منسجم سیاسی عمدتاً در زمان جنگ فعال می‌شد و اصول و معتقدات اساسی یهودیت در پیوند با جنگ‌های مقدس شکل گرفت. با استقرار پادشاهی شائول، داوود و سلیمان نبی (۱۰۳۰-۹۳۲ پ م)، اتحادیه به یک سازمان مرکزی نظامی و اداری تبدیل شد، اما این پادشاهی پس از یک قرن فروپاشید. در دورهٔ چهارصدسالهٔ بعد از این رویداد (۹۲۲-۵۳۸ پ م) قوم بنی‌اسرائیل دچار مصائب متعدد سیاسی و نظامی شد که نقطهٔ اوج آن اسارت و تبعید آن‌ها به بابل بود. با فتح بابل به‌دست کوروش، پادشاه ایران (۵۲۸ پ م)، یهودیان اجازه یافتند به فلسطین بازگردند (همان: ۲۲۸-۲۲۹).

این تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی برای مطالعهٔ یهودیت باستان اهمیت زیادی دارد، زیرا براساس تحلیل وبر، باورها و اصول اساسی یهودیت در زمان اتحادیهٔ اقوام اسرائیل شکل گرفت و پس از سقوط پادشاهی سلیمان نبی این باورها و اصول اعتقادی از طریق نهضت‌های پیامبری اثری ماندگار بر تمدن مغرب‌زمین گذاشتند.

۵. تصویر از خداوند در دورهٔ اتحادیهٔ اقوام بنی‌اسرائیل

به‌زعم وبر، نوع تصویری که در دورهٔ اتحادیه از خدا شکل گرفته است پایه و اساس باورها و اصول اعتقادی یهودیت را تشکیل می‌دهد. این تصویر از خدا نشئت‌گرفته از میثاق و عهدی است که یهوه با «بنی‌اسرائیل» بسته بود. درواقع، رهایی بنی‌اسرائیل از اسارت مصریان (حدود ۱۲۸۰ پ م) با نابودی معجزه‌گونهٔ سپاه مصر صورت گرفت. این علامت قدرت خداوند و قابل‌اعتمادبودن وعده‌هایش و نیز دین ابدی بنی‌اسرائیل به او بود. یهوه صریحاً خود را دربرابر قومش متعهد ساخته و قسم یاد کرده بود که قوم بنی‌اسرائیل را بر سایر اقوام برتری دهد، تنها به این شرط که خدای اسرائیلیان باشد و او را به‌مثابهٔ خدای خود پرستش کنند. وبر این ایده را، که خدا نگهبان نظم اجتماعی است، عقیده‌ای

خداوند به عنوان «پدر آسمان» یا «روح آسمان» ... (ابوالفضل مرشدی) ۱۸۹

جهان شمول می‌داند و لذا، معتقد است آن‌چه یهودیت را خاص می‌کند این است که براساس باورهای این قوم یهوه صریحاً خودش را در برابر قوم بنی‌اسرائیل متعهد ساخته و قسم یاد کرده است که این قوم را بر سایر اقوام برتری دهد. نکته مهم در این میثاق دوطرفه بودن آن بود؛ امت اسرائیل یهوه را به‌عنوان خدای خود برگزیده و عهد و میثاقی با او بسته بودند. یهوه نیز بنی‌اسرائیل را از روی تصمیم آزاد خود برگزیده بود. او وعده‌هایی به این قوم داده بود که در مورد اقوام دیگر سابقه نداشت و در مقابل، قول‌ها و تعهدهای بنی‌اسرائیل را نیز پذیرفته بود (بندیکس ۱۳۸۲ ج: ۲۴۰). در این میثاق، یهوه خدای آسمانی و خدای جنگ امت خود به‌شمار می‌رفت؛ «خدایی در دوردست» و ذاتاً غیرقابل دست‌رس و منفک از انسان‌ها. یهوه دشمنان خود را در آتش خشم و قدرت بی‌حد خود فرومی‌برد و به دریا می‌افکند. هم‌زمان، یهوه خدای مصائب طبیعی هم بود و گاه خود را از طریق زلزله، رعدوبرق، آتش‌فشان، و طوفان متجلی می‌کرد. در واقع، یهوه مثل پادشاهی عمل می‌کرد که به‌هنگام عدم وفای بندگان به وظایف و عهد خود در برابر وی غضب‌ناک می‌شد. باین‌حال، او براساس عهده‌ای که با بنی‌اسرائیل بسته بود به امتش احترام می‌گذاشت. به این ترتیب، یهوه هم دارای عظمت رعب‌آور بود و هم ویژگی‌های عطوفت‌آمیز داشت. باین‌که او از رسوم و قوانین اتحادیه حمایت می‌کرد، نظمی تغییرناپذیر را مجاز نمی‌شمرد؛ وحی و الهام جدید یا میثاق تازه می‌توانست هرگونه نظمی را تغییر دهد. اساساً، این خدا قدرت بی‌همتای خود را نه به‌یمن وجود نظمی خردمندانه، بلکه با هدایت رویدادهای تاریخ طبق طرح‌های فهم‌ناشدنی‌اش ثابت می‌کرد (همان: ۲۴۰-۲۴۱).

۶. نقش پیامبران توراتی (در دوران اتحادیه)

و بر تاریخ یهودیت باستان را تاریخ مبارزات طولانی بین طرفداران استقرار کیش ناب یهوه و سایر افراد پای‌بند به رویدادها و مناسک خلسه‌آور التقاط مذهبی می‌داند. به‌زعم و بر، سهم منحصر به فرد یهودیت را زمانی می‌توان سنجد که به اهمیت وظایف خطیری که در برابر این رهبران مذهبی بوده است و نیز تلاش آن‌ها برای زدودن همه آثار بیگانه از کیش یهوه توجه کنیم.

بعد از رهایی قوم بنی‌اسرائیل از مصر و استقرار آن‌ها در سرزمین‌های فلسطین و سوریه، آن‌ها لاجرم با اقوامی مواجه شدند که دارای کیش‌های بومی بودند. کیش بعل (Baal) و

کیش مردگان (death) دو نمونه از این کیش‌ها بودند. این کیش‌ها مدت‌ها به حیات خود ادامه دادند و حتی پس از اشغال کنعان توسط بنی‌اسرائیل، مکان‌های مقدس محلی خود را حفظ کردند. به این ترتیب، پرستش یهوه با پرستش خدایان کیش‌های محلی به‌نوعی در هم آمیخت. این التقاط مذهبی، به‌ویژه در دوره صلح، در اوج بود (همان: ۲۴۲). هم‌چنین، در دوره اتحادیه اقوام اسرائیلی انواع خلسه مذهبی رواج داشت. در کنار این‌ها، «پیش‌بین‌ها» (seers) یا هاتقان سروش غیبی (oracle-givers) نیز حضور داشتند. این افراد، که مورداعتماد دربار و دارای رابطه ویژه با پادشاهان بودند، از طریق تعبیر خواب و با بیان رؤیاهای صادقه‌ای که دیده بودند به غیب‌گویی می‌پرداختند. هاتقان سروش غیبی از لحاظ روش و محتوای غیب‌گویی از پیامبران توراتی متمایز بودند (همان: ۲۴۴-۲۴۶). این مطلب در ادامه توضیح داده خواهد شد.

با نزدیک‌شدن به پایان دوره اتحادیه، به‌تدریج نمونه جدید پیامبری و غیب‌گویی ظاهر شد. این افراد از خلسه جمعی اهل خلسه حرفه‌ای و نیز رؤیاهای صادقه هاتقان سروش غیبی دوری می‌گزیدند. درعوض، آن‌ها مدعی بودند که صدای خدا را می‌شنوند و بنابراین به‌نام خدا تصمیم‌های وی را به صاحبان قدرت سیاسی اعلام می‌کردند. کلمه nabi به‌تدریج برای این پیامبران و غیب‌گویان، که صدای خدا را می‌شنیدند، به‌کار رفت. آن‌ها به‌تدریج از غیب‌گویان درباری، که نویدبخش نیک‌بختی برای پادشاه بودند، متمایز شدند. درعوض، این پیامبران با غیب‌گویی‌های حاکی از شوم‌بختی‌ها باعث آزردن و خوار کردن اصحاب قدرت می‌شدند (همان: ۲۴۶-۲۴۷).

وبر غلبه کیش یهوه بر دیگر کیش‌های بومی را براساس شرایط سیاسی و ویژگی‌های کیش یهوه و پیامبران بنی‌اسرائیل توضیح می‌دهد. او معتقد است: هرچند در زمان صلح و آرامش کیش‌های بومی فعال بودند و نوع پاسخ‌ها و تبیین‌هایشان رافع مشکلات موجود بود، اما در زمان‌های جنگ و تهاجم‌های خارجی این کیش ناب یهوه و اندیشه میثاق میان خدا و اسرائیل بود که اهمیت می‌یافت. به‌بیان‌دیگر، با بدترشدن اوضاع سیاسی، غیب‌گویی‌های ساده و پاسخ‌های مبهمشان برای غلبه بر اوضاع کفایت نمی‌کرد و به‌طور فزاینده روش‌های عقلانی و خردمندانه برای اطمینان‌یافتن از اراده خداوند به‌کار گرفته می‌شد (همان: ۲۵۱). در همین زمینه، وبر توضیح می‌دهد که در دین یهودیت باستان انجام قربانی برای کسب رضایت خداوند به‌اندازه مناطق دیگر اهمیت نیافت و درعوض بر این نکته تأکید شد که «عمل انجام‌شده در دیدگاه خداوند درست باشد» و مردم از هرآن‌چه «در

خداوند به عنوان «پدر آسمان» یا «روح آسمان» ... (ابوالفضل مرشدی) ۱۹۱

اسرائیل شنیده نشده» دوری گزیدند. تأکید مزبور بر اجرای قوانین الهی به یهودیت جهت‌گیری‌ای اخلاقی داد. وبر معتقد است همین غلبه موضع‌گیری اخلاقی بر مناسک خلسه‌آور و بت‌پرستانه در دوره‌های مصائب قوی باعث برتری یهودیت باستان بر دیگر کیش‌های رقیب شد (همان: ۲۵۱-۲۵۲).

۷. نقش پیامبران توراتی (در دوره انحطاط سیاسی)

هرچند پیامبران توراتی در دوران اتحادیه نقش قابل‌توجهی داشتند، اما وبر اهمیت اساسی این پیامبران را مربوط به بعد از دوره اتحادیه و پادشاهی متحد می‌داند. به‌باور وی، پیامبران این دوره اصول و باورهای اساسی دوره اتحادیه را در قالب جدیدی از اصول اعتقادی مذهبی ریختند و از این طریق یهودیت را قادر ساختند که هویت خود را قرن‌ها پس از اسارت بابل حفظ کند. پیامبران بزرگ تورات و در رأس آن‌ها الیاس نبی، که در دوره بحران‌های سیاسی ناشی از تجزیه پادشاهی متحد ظهور کردند، خاطره عظمت دوره اتحادیه را هم‌چنان زنده نگه داشتند و انعکاس آن را در تصویر یهوه، به‌مثابه خدای مقاومت‌ناپذیر جنگ، جست‌وجو کردند. «قوانین» دیرینه اتحادیه آرمان سیاسی این پیامبران محسوب شد و دگرگون‌کردن این جامعه خوب قدیمی به‌مثابه گناه بزرگ قلمداد شد. به‌عبارت دیگر، در همه پیام‌های پیامبران این دوره الزام‌های اخلاقی و مذهبی دوران اتحادیه به‌عنوان پیش‌فرض مسلم و بدیهی مطرح می‌شد. وبر سهم و نقش بزرگ پیامبران توراتی را این می‌داند که اعمال اخلاقاً صحیح زندگی روزمره را به وظیفه مخصوص قوم برگزیده خدای قادر مطلق تبدیل کنند (همان: ۲۶۸).

به این ترتیب، پیامبران توراتی سنخ متفاوتی از رهبری مذهبی را ارائه کردند: آن‌ها، برخلاف غیب‌گویان درباری، از نظام سیاسی موجود مستقل بودند و اغلب به‌گونه‌ای آشتی‌ناپذیر با این نظام‌ها مخالفت می‌کردند. هم‌چنین، درحالی‌که سایر غیب‌گویان با غیب‌گویی‌های امیدبخش خود حمایت پادشاهان را به خود جلب می‌کردند، پیش‌بینی‌های این پیامبران درباره حوادث شوم آینده بود و طبیعی بود که این‌گونه پیش‌بینی‌ها به‌کار بهره‌برداری سیاسی نمی‌آمد. به‌بیان وبر، این پیامبران تحت‌تأثیر عشقی پُرحرارت به آرمان خداوند منتقم عمل می‌کردند. آن‌ها، تحت‌تأثیر الهام‌های مذهبی پُرشور، همه رویدادها را پی آمد اراده یهوه قلمداد می‌کردند و همین امر باعث می‌شد تا دربرابر حوادث ایستادگی

کنند. آن‌ها در بحبوحه فاجعه منادی امید برای برپایی سلطنتی جهانی بودند که با یک معجزه الهی دیگر (مانند معجزه رهایی بنی اسرائیل از مصریان) تحقق می‌یافت. با این حال، آن‌ها هرگونه اتحاد سیاسی را رد می‌کردند، چون آن را نشانه اعتماد به کمک انسانی و در نتیجه بی‌اعتقادی کفرآمیز به قدرت برتر یهوه می‌دانستند. اعتبار این پیامبران متکی به پیش‌بینی مصائب سیاسی در بحبوحه رفاه و پیش‌بینی آینده روشن در گرماگرم مصائب بود. هم‌چنین، شهرت و اعتبار خانوادگی و اجتماعی آنان و استقلالشان از درگیری‌های سیاسی بر اعتبار آن‌ها می‌افزود (همان: ۲۵۷-۲۶۲).

حالات خلسه و معجزات، هیچ‌کدام، مشروعیت چندانی برای انبیا به‌هم‌راه نداشت، بلکه این دو معمولاً تنها این آگاهی را در خود آن‌ها تقویت می‌کردند که «ابزاری» در دست خدای قادر متعال‌اند. این آگاهی به‌صورت ضمنی با آگاهی از قدرتی نامتناهی هم‌راه بود، یعنی این احساس که یهوه سِرّ خویش را به خدمت‌گزاران خویش، یعنی انبیا، مکشوف می‌سازد به آن‌ها حس اعتماد به نفس می‌داد. انبیای توراتی یا رسالت خود را به‌مثابه موهبتی میمون و مبارک، که به آن‌ها اطمینانی غرورآمیز می‌داد، تجربه می‌کردند یا به‌مثابه بار سنگینی که موجب می‌شد احساس کنند قدرت یهوه بر آن‌ها چیره شده است. برخی غیب‌گویی‌های وحشت‌ناک آنان با ناباوری و خصومت مردم روبه‌رو می‌شد، اما به‌زعم وبر، ویژگی‌های مثبت نبوت توراتی پذیرش آنان در بین مردم را سهل می‌کرد. توان پیامبر در شنیدن صدای یهوه برای خود پیامبر دلیلی بر مشروعیتش بود و تجربه‌ای بود منحصر به فرد که آن‌ها را ملزم به انجام رسالتی طاقت‌فرسا می‌کرد. هم‌چنین، با این‌که هیچ نشانه خارجی مبنی بر این‌که نبی صدای یهوه را شنیده است وجود نداشت، اما عامه مردم صحت غیب‌گویی انبیا را از نظر سیاسی تأیید می‌کردند، چون از نظر مردم یک انسان عاقل تا وقتی تحت قدرتی برتر نباشد مشتاقانه خصومت همه را علیه خود بر نمی‌انگیزد (همان: ۲۶۴-۲۶۶).

در دوره افول سیاسی، تصویر از خداوند نیز دست‌خوش تغییرات زیادی شد، به‌طوری‌که خدای این دوره از نظر جلال و جبروت با خدای دوره اتحادیه قابل‌مقایسه نبود. تمام تصویرهای قدیمی از یهوه در ایده فرمان‌روایی دارای شکوه و جلالی فراگیر و جهان‌شمول، که بر زمین و آسمان حکمرانی می‌کرد، در هم آمیختند. خدا دیگر آن فرمانده جنگ‌جوی قدیمی که پیروانش او را احاطه کرده‌اند نبود، بلکه فرمان‌روای دربار و عرشی آسمانی و ملکوتی بود که فرشتگان در خدمتش بودند. در این دوره، هم‌چنان خداوند شخصیتی تغییرپذیر داشت. با این‌که گاه‌به‌گاه خدایی بخشنده و مهربان بود، در بیش‌تر موارد

خداوند به عنوان «پدر آسمان» یا «روح آسمان» ... (ابوالفضل مرشدی) ۱۹۳

خدایی خوف‌ناک بود و می‌توانست خشم‌ناک و مگ‌ار باشد؛ یعنی تصویر کلی خداوند هم‌چنان تصویری غیرقطعی بود. برای یک پیامبر واحد، خداوند زمانی در قالب وجودی خالص، مقدس، و فرانسائی چهره می‌نمود و زمانی چهره‌ی خدای رزم‌جوی باستانی با قلبی بی‌ثبات داشت. در تصویری که پیامبران از خداوند ارائه می‌کردند او هم‌چنان دارای این صفات بود، اما مصیبت‌های بی‌سابقه و تکان‌دهنده‌ای که به‌خواست او روی می‌داد موجب شد که تصویری از او به‌عنوان یک جهان‌گرای کیهانی و تاریخی ایجاد شود. به این ترتیب، به‌نظر وبر، پیامبران مبدع دانش عدل‌شناسی الهی (تئودوسی) در زمینه‌ی نزول بلایا و مصائب شدند که یهوه را به مرتبه‌ی خدای واحدی ارتقا می‌داد که جریان هستی تابع اراده و تصمیم او بود. این عدل‌شناسی الهی انبیا به ذهنیت اصلی و مذهبی باستان تبدیل شد (همان: ۲۷۰-۲۷۱). وبر، با اشاره به تاریخ یهودیت باستان، این را «تناقضی شگفت‌انگیز» می‌داند که خدایی نه‌تنها نتواند قوم برگزیده‌اش را در برابر دشمنان حفظ کند، بلکه امکان سقوط آن‌ها را هم فراهم کند یا خود آن‌ها را به ورطه‌ی بدنامی و بردگی بکشانند و با این حال، با حرارتی بیش‌ازپیش موردپرستش قرار گیرد. وی این مورد را در تاریخ «بی‌نظیر» می‌داند که «تنها به‌یاری اعتبار قدرت‌مندان پیام‌پیامبرانه قابل‌توجیه است» (همان: ۲۷۳).

دوران اسارت بابل اوج نهضت‌های دینی قرون پیشین بود، به‌طوری‌که در این دوران اعتبار دین‌داری مبتنی بر غیب‌گویی پیامبران به اوج خود رسید، یعنی در زمانی که همه‌ی غیب‌گویی‌های حاکی از بلایا و مصائب به واقعیت تبدیل شده بودند. این نهضت‌ها موجبات پیدایش اخلاق مذهبی در زمینه‌ی سلوک اجتماعی را فراهم آوردند که از دیدگاه وبر وجه تمایز «تمامی تحولات فرهنگی غرب» به‌مدد آن ایجاد شد. از این بابت، وبر دوره‌ی تبعید را «نقطه‌ی عطف بزرگ» تمدن غربی می‌داند (همان: ۲۵۷). در تفسیرهای دوران تبعید و بعد از آن، تأکید بر بدبختی‌ها، به‌مثابه‌ی مکافات گناهان، جای خود را به معنای مثبتی از تحمل شدائد و مصیبت‌ها به‌منظور رستگاری همه‌ی انسان‌ها داد. در این دوران، یهوه به‌سوی قوم خویش، که بی‌امان آن‌ها را مجازات کرده بود، باز می‌گردد و به بنی‌اسرائیل وعده‌های عظمت و شکوه می‌دهد. از این به بعد، بنی‌اسرائیل در تبعید به‌صورت قهرمان ظاهر می‌شود و تحمل رنج امت در پیشگاه خدا با بخشیدن معانی رسالتی جهانی و تاریخی به سرنوشت آنان تقدیس می‌شود. با این افکار، انبیای دوران تبعید و بعد از آن زمینه را برای اعتقاد در حال تکوین به مسیح منجی هموار کردند. انبیا نیز از رهبران جماعت عوام، که به غیب‌گویی در مورد بلایا و مصائب می‌پرداختند و نسبت به سیاست‌های مذهبی عصرشان

موضع‌گیری می‌کردند، به آموزگاران تبدیل شدند که از سوی خدا منصوب شده بودند؛ خدایی که آن‌ها را «مسح» کرده بود تا «مسکینان را بشارت» و «شکسته‌دلان را التیام دهد». با این تغییر شخصیتی، عصر بزرگ انبیا به پایان رسید و در مجامع یهودی کاهنان مقام برتر را کسب کردند و کار به آنجا رسید که هرکس ادعای پیامبری می‌کرد به نام خدا به مسخره گرفته می‌شد (همان: ۲۷۴). به این ترتیب، به زعم وبر، انبیا، فارغ از جادوگری و تأملات رازورزانه شیفته مطالعه قوانین الهی و مترصد هر تلاشی به منظور انجام «آن‌چه در نظر خداوند درست است»، دینی مبتنی بر ایمان به خداوند را بنا نهادند که زندگی انسان را تابع الزام‌های قوانین اخلاقی مقدر خداوند می‌ساخت. بدین نحو، یهودیت باستان به ایجاد عقلانیت تمدن غربی کمک کرد.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وبر که به «جست‌وجوی ترکیب و آمیزه شرایطی که موجب پیدایش آن دسته از پدیده‌های فرهنگی که منحصر به غرب هستند» علاقه‌مند شده بود متوجه شد که «تصاویر از جهان» که ریشه در ادیان مختلف جهانی دارد یکی از عوامل ایجاد تفاوت‌های عظیم بین تمدن غربی و دیگر تمدن‌هاست. بنابراین، وی یکی از محورهای جامعه‌شناسی دین خود را مقایسه دو تصویر از جهان و خدا در دو تمدن چینی و یهودیت باستان قرار داد. البته، وی که از «هم‌تعینی» محتوای مذهب از طریق عوامل برون‌مذهبی و «وابستگی‌های» میان ایده‌ها و پیکربندی‌های اقتصادی سخن می‌گوید استدلال می‌کند که این دو نوع تصویر از جهان در تمدن چینی و یهودیت باستان، خود، متأثر از شرایط آب‌وهوایی و به‌ویژه شرایط اقتصادی — سیاسی این دو منطقه بوده است: اقتصاد مردم در این دو منطقه مبتنی بر کشاورزی بود و اتکای کشاورزی بر شبکه‌های آبیاری باعث ایجاد تشکیلات اداری متمرکزی در هر دو منطقه شد که شاه یا امپراطور را در چشم مردم به‌عنوان «آورنده باران» و «تولیدکننده محصول» تثبیت کرد. این واقعیت در هر دو تمدن باعث شکل‌گیری تصور از خدایی شد که رفاه مردم تابع اراده او بود. هم‌چنین، در خاورمیانه تصور از خداوند با جنبه‌های بشری به‌مثابه «خدای پدر» با خوش‌اقبالی‌ها و بداقبالی‌ها در جنگ و سیاست خارجی به هم پیوسته بود و برای قوم یهود، که قوم کوچکی در احاطه قدرت‌های جهانی مصر و بین‌النهرین بود، یهوه به «فرمان‌روای فرادنیوی حاکم بر سرنوشت بشر» تبدیل شد که سرپیچی‌کنندگان از فرامینش را تنبیه می‌کرد. اما چین از همان ابتدا به یک امپراطوری جهانی تبدیل شده بود که

آرامش داخلی در آن حکم‌فرما بود و به‌ویژه با انحطاط فئودالیسم جنگ داخلی از مشروعیت افتاد و دفاع در برابر هجوم بیابان‌گردها به وظیفه دولت درزمینه برقراری نظم تبدیل شد. بنابراین، در چین هر دگرگونی حاکی از ناآرامی و بی‌نظمی بود و آن را ناشی از بی‌قراری ارواح می‌دانستند. نظم را «روح آسمان» نگه می‌داشت که آرامش آن از طریق رفتار درست امپراتور و مقامات دولت او در برگزاری آیین‌ها تأمین می‌شد. در این تصویر از الوهیت، جایی برای خشم یا شهوت یا حتی هویتی شخصی شده از خدا و نیز تصور میثاقی دربرگیرنده فرایض اخلاقی‌ای که بشر ملزم به ادای آن باشد وجود نداشت.

با این همه، ویر تمایز بنیادین جهت‌گیری مذهبی غرب را، که درنهایت به ایجاد عقلانیت اخلاقی مدرن غربی کمک کرد، دراصل ناشی از نبوت و پیامبری یهودیت باستان می‌داند. در چین امپراتور فرمان‌روای عالی و روحانی اعظم به‌شمار می‌رفت و زمام کیش خدایان و الاهی‌های بزرگ در دست او بود. به همین سبب، هیچ‌گاه پیامبرانی از نوع پیامبران بنی‌اسرائیل ظهور نیافتند و هیچ‌گاه مقام مذهبی امپراتور از سوی پیامبر دینی به‌چالش کشیده نشد. آیین کنفوسیوس، که در اخلاق منزلتی ادیبان (افراد تحصیل‌کرده شاغل در دستگاه‌های اداری) تبلور یافته بود، از انطباق با «جهان بدان گونه که هست» و سبکی از زندگی مبتنی بر پرورش و تقویت سستی مناسبات خانوادگی حمایت می‌کرد. در اخلاق کنفوسیوسی از تنش میان طبیعت و الوهیت، الزام‌های اخلاقی و قصور انسانی، احساس گناه‌کاری و نیاز به رستگاری خبری نبود و به همین سبب هیچ اهرمی برای تأثیرگذاری بر سلوک انسان فارغ از سنت و عرف وجود نداشت، جز این که این پاس‌داری حرمت والدین از سوی فرزندان بود که به سلوک افراد حکم می‌راند. و بر معتقد است در متون چینی، برخلاف متون مقدس یهودیت باستان، از بیان «تکان‌دهنده» و حتی از استعاره‌های نامعقول اثری نیست. وی تنقیح دقیق و با نظم و ترتیب خاص این متون را از خدمات خاص کنفوسیوس می‌داند؛ یعنی با دگرگونی‌ای که به‌دست کنفوسیوس در متون سنتی چینی صورت گرفت، افکار و روایات قهرمانی اصیل از متون کلاسیک چینی رخت بربست و حزم احتیاط بر دلیری و تهور چربید.

اما در فلسطین باستان، به‌سبب ضعف حکومت سلطنتی، زمینه برای ظهور پیامبرانی از نوع پیامبران توراتی فراهم بود. درواقع، می‌توان نبوت یهودی را نمونه «استقلال حوزه ایده‌ها» دانست (صدری ۱۳۸۶: ۹۴). این پیامبران از نظام سیاسی موجود مستقل بودند و به‌گونه‌ای آشتی‌ناپذیر با این نظام‌ها مخالفت می‌کردند. این پیامبران تحت‌تأثیر عشقی

پُر حرارت به آرمان خداوند منتقم عمل می‌کردند و تحت تأثیر الهام‌های مذهبی پُرشور همه رویدادها را پی‌آمد اراده یهوه قلمداد می‌کردند. پیامبران عهد عتیق با دعوت مردم به اطاعت از فرمان‌های خدا تصویری از دنیا ترسیم کردند که بشر باید براساس هنجارهای اخلاقی به آن تحقق بخشد. مقایسه بین «جهان آن‌طور که هست» و «جهان آن‌طور که باید باشد» در این دین انسان را ملزم می‌ساخت تا «ابزاری» برای نیل به اهدافی بالاتر از اهداف این جهان تبدیل شود. در این دیدگاه، زندگی و شخصیت انسان براساس ارکانی اخلاقی به وحدت و یک‌پارچگی می‌رسند. درواقع، انبیای بنی‌اسرائیلی رهبران دینی با صفاتی خارق‌العاده بودند که باوجود شور و حرارت پیام‌های خود تابع اخلاق سنتی یهودی بودند. پیامبران، به‌مثابه «مبلغان سیاسی»، در تصویرکردن سرنوشت امت خود، آن را با اطاعت یا سرپیچی امت از میثاق اخلاقی‌اش با خداوند مرتبط می‌کردند. به این ترتیب، در تصور یهودیان باستان، جهان نه ابدی بوده و نه تغییرناپذیر، بلکه جهانی همواره در حال خلق‌شدن بوده است. از نظر آن‌ها، نظم اجتماعی موجود جهان به نظمی مغایر نظم موعود آینده تبدیل شده بود، اما این نظم در آینده دگرگون می‌شد، به‌طوری‌که یهودیان می‌توانستند بار دیگر بر جهان مسلط شوند. ساختار به‌وجودآمده نتیجه فعالیت‌های انسان‌ها و بیش‌تر از همه یهودی‌ها و واکنش خداوند به این فعالیت‌ها به‌شمار می‌رفت. به این ترتیب، جهان محصولی تاریخی شمرده می‌شد که به‌گونه‌ای طراحی شده است تا بار دیگر به نظمی مطابق مشیت الهی تن دردهد. به‌زعم وبر، تمام نگرش یهودیان باستان به زندگی را این مفهوم از انقلاب اجتماعی و سیاسی آینده به‌رهبری خداوند تعیین می‌کرد. به‌علاوه، اخلاق حاکم بر سلوک اخلاقی یهودیت باستان به‌شدت عقلانی بود و از سحر و جادوی تمامی شکل‌های غیرعقلانی طلب رستگاری آزاد بود که به‌زعم وبر، این اخلاق از مسیرهای رستگاری پیش‌نهادی ادیان آسیایی فاصله زیادی داشت.

کتاب‌نامه

- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲ الف)، «جامعه‌شناسی دین از دیدگاه وبر»، در: *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲ ب)، «جامعه و دین در چین»، در: *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲ ج)، «جامعه و دین در فلسطین باستان»، در: *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.

خداوند به عنوان «پدر آسمان» یا «روح آسمان» ... (ابوالفضل مرشدی) ۱۹۷

پارسونز، تالکوت (۱۳۷۹)، «ساخت‌های منطقی جامعه‌شناسی دین ماکس وبر»، در: عقلانیت و آزادی: مقالاتی از ماکس وبر و درباره ماکس وبر، ترجمه ی‌الله موقن و احمد تدین، تهران: هرمس.

صدری، احمد (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی روشن‌فکران ماکس وبر، ترجمه حسن آبنیکی، تهران: کویر.

قانع‌ی راد، محمدامین (۱۳۹۷)، اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی؛ روایتی تاریخی از رشد و افول علم تجربی در ایران قرون سوم تا پنجم هجری، تهران: علمی و فرهنگی.

وبر، ماکس (۱۳۸۲ الف)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: علمی و فرهنگی.

وبر، ماکس (۱۳۸۲ ب)، «ادیبان چینی»، در: دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

وبر، ماکس (۱۳۸۲ ج)، «روان‌شناسی اجتماعی دین‌های جهانی»، در: دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

Weber, Max (1964), *The Sociology of Religion*, Boston: Beacon Press.

Weber, Max (1968), *The Religion of China: Confucianism and Taoism*, New York: Free Press.

